

مهمان

نشریه مرکز نشریات فرهنگستان افغانستان

در این شماره
ویژه فروع و فرزند ص ۴
نقد ادبی، شرافت ادبی
و تحسین محتوی ص ۶
کاربرد واژه های سره
فاری در آثار حاجی ص ۷
پهن و خواننده گان ص ۸

بنگر صباد امن گل چاک شده است
بدل ز جمال گل طربنک شده است
در سایه گل نشین که بسیار این گل
از خاک برآمده و در خاک شده است
(خیام)

حوت ۱۳۶۹ ش، شعبان المعظم رمضان المبارک ۱۴۱۱ ق، فبروری - مارچ ۱۹۹۱ م، سال سوم، شماره (۲۶)

سالی که گذشت

سال پار یکی از سالهای بس مهم در دهه اخیر بوده است. درین سال تغییرات مهم و شگرفی در جو سیاسی و نظامی جهان رویداد. در پرتو تفکر نوین میان ابر قدرت ها بجای درگیری و انقباض بیشتر از آنچه تصور میرفت همکاری گسترش یافت کشورهای اروپا شرقی یکی پس از دیگری با سرنگونی رژیمهای سابق، حکومت های تیپ دموکراسی را به میان آوردند و وحدت و آلمان به نفع آلمان غرب تأمین و یکی از کاندهای دیرینه تشنج در اروپا که دو ابر قدرت جهانی در آن رو در روی هم قرار داشتند عجلالتا خاموش گردید. شعله های جنگ در نیکاراگوا و کمپوت یا به خاکستر نشست و دوین به وحدت رسیدند. جنگ ده ساله ایران و عراق پایان یافت.

ایالات متحده و اتحاد شوروی در راه کاهش و برچیدن سلاح های مبرک رهستور و دروی از زرادخانه های خویش به توافقاتی ناغل آمدند و رانت های دور منزل از هر دو جانب از اروپا برچیده شد و بیمان وارسا عمل منحل گردید.

همه این اقدامات در انظار جهانیان چنین خوش بینی را تقویت می بخشد که جهان به سوی صلح و امنیت پیش می رود و دیگر مداخله ابر قدرت ها در آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین و سایر نقاط جهان آتش جنگ را دامن نخواهد زد.

اما این باور کساده لوحان را بیشتر از تصور فریفته بود، دیگری دوام نکرد و این بار نیرومند ترین و هولناکترین و بی سابقه ترین آتش جنگ در شرق میانه از جانب ایالات متحده تحت پوشش ملل متحد شعله ور گردید. عراق که به اشغال کویت دست یازیده بود پیش از آنکه میانجی ها به توافق برسند مورد هجوم همه جانبه هوایی، زمینی، و دریایی ۲۸ کشور متحد آمریکا قرار گرفت و روزانه ده ها هزار تن بم بمردم بیگناه و مسلمان آن فروریخت و هزاران تن عراقی را به خاک و خون کشاند. شهر ها و روستا های آنرا ویران کرد، تاشیخ کویت این گنجور طلای سیاه و پاسدار منافع اقتصادی آمریکا باریک بر اریکه کشور کوچک کویت تکیه زند ۱۹

اتحاد شوروی که اروپای شرقی و بیمان وارسا را از دست داده بود و خود در بحران زرفی دست و پا میزد درین گیرودار شاهد بیطرفی این توازی بود. ایالات متحده با سرکوب عراق عملاً به مافوق قدرت مبدل شد. و جهانیان نشان داد که در عرصه گیتی ازین به بعد میتواند بی رقیب عمل کند و رژیم های دلخواهش را در هر کجا که خواست میباید بر اریکه قدرت بنشاند.

جنگ در افغانستان که راه حل خود را از طرق سیاسی بازمی یافت با رویداد خلیج و پیروزی آمریکا، باریک به شیوه سابق ادامه یافت. با آنکه آمریکا پیش از هجوم به عراق، کک های تبلیغاتی و مالی خود را به مخالفین دولت افغانستان کاهش بخشید، اما با پیروزی در شرق میانه راحل نظامی را باریک از سر گرفت و آن نواهایی را که چندی قبل در مورد حل مسأله افغانستان از طرق تفاهم گاه گاه زمزمه میکرد، دیگر بر زبان، نیاورد.

برکناری بنظیر بوتو و سلطه انحصاری نظامیان بر پاکستان با آنکه نشانه های تشدید مداخله در افغانستان دانسته می شد، اما حمله برخاست و سقوط آن شهر بدست نیروهای افراطی قبیلوی، این نشانه ها را اثبات نمود. با آنکه در سقوط خوست خیانت های آشکار عناصر معامله گر بالارته حزبی و دولتی عامل تمسین کننده به شمار میروند ولی در وضع کنونی در تناسب و آرایش نیروها نقش معینی را بجا میگذارد.

در عرصه داخلی درج. د. خ. نیز تغییرات شکلی به میان آمد. و بار تغییر نام و برنامه و اهداف و تغییر شکل و رنگ بیرق تلاش گردید تا چه ره آن دگرگون شود. در قانون اساسی نیز تعدیلاتی به میان آمد. و زمینه استفاده گسترده سهام خصوصی داخلی و خارجی در کشور تسجیل گردید. تلاش شد تا در حکومت افراد تکنوکرات غیر حزبی راه یابند، و نشان داد میشود که حزب حاکم دیگر انحصار قدرت را به دست ندارد. (۲)

ماه صیام و نزول قرآن مجید

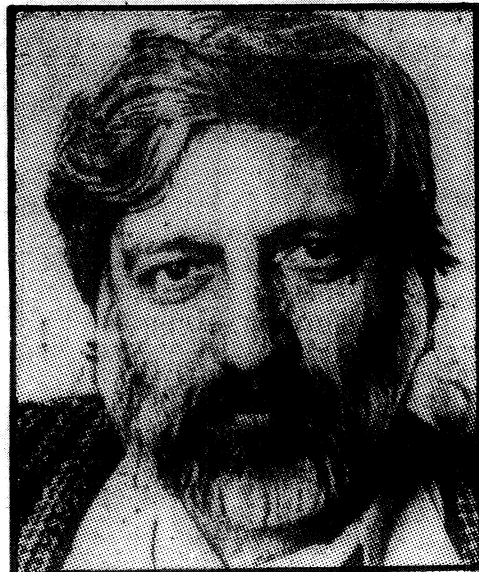
روزه صرف همان لب فرو بستن از خورد و نوش نیست، که مسلمان در طی ماه مبارک رمضان به رعایت آن مکلف گردیده است، بلکه حفظ تمام حواس از لذایذ و غرایز انسانی اجتناب از منیعت و آلودگی ها و روی آوردن به سوی نیکوئی، خیر.

ماه صیام از آن جهت ارجح است که درین ماه مسلمانان توأم با ایفا فریضه آفریده گار خویش به تزکیه نفس و تطهیر از نوسانات نفسانی (که آلودگی ها و اشیاء را درین دارد) دعوت میشوند. اوامر و نواهی دین مبین اسلام، که به مثابه الزام پیوند مسلمان با دین و ایمان از جانب خداوند و پیامبر رسالت بردوش آن تاکید گردیده اند، متضمن پاسخ نیازد نیوی، و در یافت منفعت اخروی و منطقی عمیق انسانی موفمان میباشد.

اندیشی، ترجم، عاطفه، اخوت و برادری و پاکسازی قلب ها و پندار ها از زنگار کینه، عداوت، تعصب، خود خواهی، غرور و سایر احکام ممنوعه اسلامی در حرف و عمل میباشد. باری حضرت محمد مصطفی بر موفمان گفته بود: ((روزه بگیری تا صحت مند باشی)) این داعیه رسول خدا اگر از یکسو فراخواندن مسلمانان به طاعت از احکام خداوند یعنی بر انجام فریضه (روزه) بشماره یکی از ستونهای اسلامی که بنای

گرامی داشتی از شهید سید عبد القوم ریس

اگر زمانی به خاطر امیر خبیب - خراسان - نام کلگان ورد زبانها



الله کلکانی (خلف الصدق عیاران) گشت، در چند دهه اخیر

مبارزان نستوهی چون سید عبدالمجید کلکانی و سید عبد القیم رهبر کلکانی نام این منطقه را بحیث سرزمین مرد خیزیت تاریخ کشور نمودند. آری این دو برادر دانشمند و مبارز چون سردمداران جهاد و مبارزه، سراسر زندگانی هنر خود را وقف پیما روضیانگر علیه ستمگران و ستمبازگان زمان نمودند و درین راه مقدس خود را قربانی آمال و اندیشه های انسانی و پاسداری

ص (۳)

ملاقات

محترم محبوب الله کوشانی رییس ۱۰ ز ۱۰ به تاریخ ۱۶ حوت بنا بر درخواست محترم جیان ماری لیبون و بسته فرهنگی سفارت فرانسه در کابل، با موصوف ملاقات نموده و پیرامون مسائل سیاسی، فرهنگی مورد علاقه تبادل نظر نمودند. همچنین محترم کوشانی به اساس مطالبه محترم ژان ماری لیبون پیرامون تاریخچه ۱۰ ز ۱۰ اصول اساسی و مرامی آن معلومات لازم را ارائه نمودند.

در خلیج چه گذشت؟

جنگ خلیج مهترین مسأله نیست که در دهه اخیر بموقع پیوسته است. به نگاه اجمالی چنین می نماید که عامل این فاجعه الماناک رهبری عراق است. ولی برای هر انسان روزگار با ضرورت است که ریشه قضایا را دریابد. چرا که داوران نیست

ستلزم بینش ژرف و دریافتهای دقیق. لذا از اینجا باید آغاز کرد که چرا صدام حسین رهبر عراق به چنین امر اقدام نمود، آیا دلیلی در زمینه داشت و یا بسایر رسانه های گروهی غرب عمل جنون آمیز را مرتکب گردید؟

ص (۲)

اتحادیه ژورنالیستان

یک سازمان اجتماعی نیست

اتحادیه ژورنالیستان افغانستان ظنین انداز شد. مسئولان امور هم به خاطر خاموش نگه داشتن این معصیان و هم به جهت نیکنامی حزب وطن لازم دیدند که آهنگ انقراض انحصار آن حزب و بانگ

همزمان به اینکه جهانیان بر سیستم های تکتاز خود کامه، قلابی و تصنعی خویش وداع کردند احتجاج و انزجار مردم و ویژه روشن فکران ملی و بومی کشورها، نیز علیه ریا، دنباله روی و سیاست بازی سازمانهای ناشعادت اجتماعی بخصوص

ص (۳)

ماه صیام و نزول قرآن مجید

از من (۱)

ایمان است، از سوی دیگر معانی و مضامینی را در خود مضمّن دارد، آن به بقا، مقاومت و تکامل ارگانیزم تمام اجسام در پیرامون درک اینات منجمله انسان ارتباط دارد. مرعی محسودن پرهیز از خوردن و نوش به میعاد های معین و منظم در تأمین سلامتی جسمانی انسان امر الزامی و حتمیست و این در حکم پاکت کاری دستگاه هضم از ثقلت بشدوم مواد غذایی در طول یکسال میاشد. د وکتور الکسین کارل پس از سالها تحقیق در مورد ارگانیزم زنده انسان باین نتیجه میرسد که: ((ترتیب و توالی غذا بانظیر داشت نقاد بر کسی آن نقش مهمی در بقای انسانی دارد)) و مطابق

مهرات دانشمندان عرصه طب غذا خوردن مطابق قواعد ماه رمضان در وقت (افطار و سحر) مناسب ترین شکل آرامش دستگاه هضمی انسان و سلامتی او میباشد. ماه رمضان بانظرداشت اینک حسنت و فضایل فراوانی را در خود دارد، اعراب آنرا (الایام البیهر) روزهای سپید میخوانند، درین ماه متبرک قضا و حوادث بزرگی شکل گرفتهاند، که بعد ها سرنوشت اسلام را تعیین نمودند و صراط المستقیم را فوارا سیر زندگانی مسلمانان قرار دادند، ذات خداوندی بر خیر و برکت این ماه فیاض تائکید نموده و عبادات و نیایش را به مقتضای (لیلة القدر خیرین الف شهر) بیشتر از هزاران ماه فرموده است. یکی از حوادث مهم که در ماه رمضان به وقوع پیوسته است، همانا

بعثت رسول خدا به امور رهبری مسلمانان است که با این سپیده دم رهایی انسان بر شهبستان تاریک جزیرتال عرب میدمد. به گهسته جرجی زیدان ((همینکه پیامبر اکرم (ص) چهل ساله شد، به گوشه گیری از مردم متمایل گشت و مانند مردان تارک دنیا به کوهها و غارها پناهنده شد و در ماه رمضان با خد یحیه کوه حرا واقع در سه میلی مکمقم شد و همان موقع رویای نخستین (وحی) برویدیدار گشت)) و بانزول آیه کریمه (اقرا باسم ربك الذي) بخوان بتمام خدای تو که آفریننده است) به مقام هدایت مسلمانان برگزیده شد.

فصلیت د یگر که این ماه را نسبت به ماه های دیگر متبرک میسازد به فحوائ (شهرالرمضان الذي انزل فيه القرآن) همانا (نزول صحف قرآن) به مثابه کلام هدایتگر الهی و دستور رهبری جامع اسلام میباشد. همانطور که میدانیم قرآن کریم در ماه مبارک صیام نازل شد و در مدت بیست سال از آغاز دعوت اسلام تا رحلت حضرت پیامبر (ص) بر حسب مقتضیات آنروزگار آیه به آیه و سوره به سوره در مکه و مدینه ظاهر گردید.

حضرت عثمان با توحید نسخه ها از قرآن سایر نسخه ها را جمع آورد و حفظ نموده، از آن پس نسخه نهایی قرآن مورد اعتماد همه مسلمانان قرار گرفت و در تمام قلمرو دارالمخلافه اسلام استنساخ گردید که تا امروز منبع هدایت مسلمانان و مایه تسکین امیدواران دارین قرار دارد.

الحاج صاحب نظر مراد

سالی که گذشت

از من (۱)

جبهه ملی به جبهه صلح تغییر شکل داد، بدون آنکه در ماهیت آن تغییری بهمیان آید.

روشن است که این تغییرات صرف در شکل وارد شده و به ماهیت و مضمون صدمه یی نرسانده است. یک تاز و انحصارگری فاصله میان حرف و عمل کماکان به قوت خویش باقی مانده است.

از تاریخ تغییر نام حزب تاکنون پروتوکول همکاری سازمان ۱۰۱ ز.ا.ب.ا حزب وطن، در حالت تعلیق قرار دارد. با انتقادات نماینده س. ۱۰۱ ز.ا.ب.ا و عده یی از هواداران آن در پارلمان از سیاست ها و مانورهای حزب حاکم، مناسبات میان س. ۱۰۱ ز.ا.ب.ا و حزب وطن، سرد شد. تحریم جبهه صلح از طرف س. ۱۰۱ ز.ا.ب.ا و الفای شورای انسجام بلاك چپ هرگونه مناسبات رسمی را میان ما و حزب وطن برداشته که تا هنوز هم هیچگونه مناسباتی با آن برقرار نیست. تدویر پلینوم وسیع ک. م. س. ۱۰۱ ز.ا.ب.ا در برج اسد سال جاری از عهده ترین رویداد برای سازمان ما به شمار میرود. این اجلاس که در روز کامل ادامه یافت با تحلیل همه جانبه از اوضاع ملی و بین المللی، کارهای گذشته، مسائل اساسی و کلیدی و سرنوشت آینده سازمان را مورد بررسی نقادانه قرار داد و تصمیم عملی و مهمی اتخاذ نمود که فیصله ها و تصمیم آن در ش (۱۸-۱۹) ماه ها به میهن به نشر رسیده است.

در پرتو این تصمیم وظایف پر مسئولیتی برای همه ارگانها و اعضای س. ۱۰۱ ز.ا.ب.ا سپرده شده و یکبار دیگر استقامتهای اساسی کارساز زمان مادر شریط کنونی روشن گردیده است.

این وظایف از یکسو در جهت بهبود کار اید یالوئیک، سیاسی و تشکیلاتی درون سازمان و ارتقای کیفیت آنها و از سوی دیگر مبارزه به خاطر دستیابی به وحدت و اتحاد نیروهای ملی و غیر وابسته و صلح خواه دیر چارچوب جبهه متحد ملی به منظور دستیابی به قطع جنگ،

ص (۷)

در خج چه گذشت؟

از من (۱)

لازم است این پاسخ را از خود ش بشنویم که میبفت: کویت در گذشته جز قلمرو عراق بود که در نتیجه سیاست تجزیه و تفاتی دول استعماری به خا سر سود بهتراز حوزه زرخیز خلیج ظاهرا به صورت کشور مستقل درآمده است. استعمارگران نه تنها به ایجاد کشور کوچک و مصنوعی کویت در منطقه اقدام نموده اند، بل موجودیت تمام مار- تشین های پوشالی عرب به شمول عربستان- که از جمله بزرگترین دول عربیست- مولود ویا موهون سلطه آنان بود ماست. عراق که سیاست حد فاصل میان ابرقدرتهاست به مثابه دولت نیمه نیرومند شرقی و اسلامی نتوانست بار اهانته ها را استعمارگران غرب و سست اراده کی عرب و نفاق اسلام را بکشد، وارد کارزار گردید.

دلایل چون نپرداختن قرض بکویت و گفتگوهای ناشی از آن، یا فروش فزون از حد نفت توسط کویت هنگام جنگ عراق با ایران و خشک شدن چاه های آن، یا عدم بی التفاتی و ستاخی امیر کویت با اتکانه نیروی امریکا و انگلستان و در برابر صدام ویا هر دلیل دیگری را که اهل سیاست مطرح میکنند موجب شد که قلمرو کویت در حیطه تسلط عراق در آید. امریکا که از سالها بدینسو آفایی جهان را در سر داشت با درگیری های بلوک شرق خود را بیروقیب یافت و نتوانست که متحدش را جز خاک کشور ببیند که از لحاظ نیروی انسانی، اقتصادی، تکنالوژیکی، اقتصاد و... به مراتب نتوانتر از او است. به همین دلیل آهنگ ضرب الاجل تعاجم را از طرفی شوران امنیت سازمان ملل متحد (که وسیله یی بدست ابرقدرتهاست) بلند کرد و قشون چند ملیتی را بمرداری خویش در خلیج تعیین تکلف نمود. رهبر عراق که خود را حافظ تمدن عباسی ها و یاسدار ننگ جمال عبدالناصر میدانست، با شعار مقاومت به عنوان پاسخ تهدید آماده جنگ شد. میانجی شدن رئیس سازمان ملل متحد، کشورها، خیرخواه و جهان سوم، سازمانها و شخصیت های ملی و بین المللی در زمینه عدم شعله وری نبرد، بینتیجه ماند. امریکا و متحدین باتکیه بر تکنالوژی هم به جهت سرکوب نیروی نوپا خاسته، قوام عرب و هم به دلیل حفظ منافع حیاتی و اثبات برتری و تثبیت هویت جدید در جهان و عراق نیز به خا سر استفاده از منابع نفتی عرب، بنفع عرب و مقاومت با چنین نیرو و س اثر نشان دادن اتکا بی حد و حصر به تکنالوژی و سیداری حسن آزاده گی ملل مستضعف جهان در برابر مستکبران غرب مهاجم، همنبرد شدند. ولی خلاص محاسبه امریکا، آوردگاه ها بمصراها محدود نشد و توفان صحرا به ویرانی دهکده ها و شهرها و ماکسن قدس اسلامی و مرکز هزاران انسان معصوم و مظلوم، دامن کشید.

بوش فکر مینمود که این جنگ ویتنام یک رویاروی بسیار کوتاه، هفته یی و حتی لحظه یی خواهد بود. و یا تبلیغ این، آرای سنای امریکا و رهبری کشور های متحد را به خود جلب کرد. اما

خلاص ملل پس از تعرض متوجه شد که عمر جنگ دراز، و نیرومندی عراق، بیشتر از آن است که فکر مینمود. ضمنا در یافت که با گذشت هر روز پیوند عرب و اسلام و مردم صلح دوست و قهرمان پرور شرق بیشتر میشود. اما دگر نمیشد که جنگ را به صلح عوض کند و هم شده که به هر نحوی

این پشدار صدام که از طریق کوبیدن صهیونیزم (دشمن دیرین عرب) و ایستادن در برابر استکبار، جهان اسلام را به سرعت به سوی خویش خواهد کشید، و این ادعا ها و فرار رفتن ها و متحدین که: جنگ بسیار لحظوی بی ضایعات و کم دوام است- اگر نه بسیار، در حد لازم غلطی خود را اثبات نمود. زیرا بوش که از بهشت تنم با تکیه بر تکنالوژی به میدان آمد، نبود در برابرش حریفی چون صدام که ده سال تمام از مکتب خونین جنگ

اموخته بود، قرار داشت. اما عده ترین اشتباه صدام شناخت دقیق از رهبری دول اسلامی بود. بسیاری کشورها و اسلامی مایل بودند که هم از منافع ملی و اسلامی شان دفاع نمایند و هم برای رضای متحدین به رهبری امریکا وارد عمل شوند. این رغبت د و جانبه آنان باعث شد که از یکطرف هزاران سرباز خود را در خدمت متحدین قرار دهند و از طرف دیگر حل عادلانه مساله کویت را از تجارت د دیپلماتیک و اسلامی مطالبه نمایند. این ناگزیری، رهبری این دول را واداشت تا هم لعل بعد ستارند و هم یار را نرنجانند یعنی هم مردم سلمان خود را فریب دهند و هم با داران اروپای خویش را راضی نگه دارند.

ایران همسایه شرقی عراق (کشوریکه هشت سال تمام در نبرد خونین با آن قرار داشت) در این جنگ اهمیت خاصی را دارا بود و میتوانست با اعلان همدردی و اتحاد هم به ارتش عراق روحیه عالی ببخشد و هم تگانه یی باشد برای اتحاد و یگانگی مسلمین جهان، چرا که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادعای رهبری اسلام بیش از هر جغرافیای دیگر، به ایران تعلق گرفته است. ولی هم برای ایرانیان و هم برای رهبری ایران این اتحاد و همدردی از بسیاری جهات دشوار آمد. مشکل عده این بود که هنوز عده ها و کد و رت های جنگ طویل - البت و تهاکن این دو همسایه از خاطره مردمان آنها بیرون نرفته بود. دوم اینکه برای کشور جنگ زده یی چون ایران که تمام برنامه های با سازش را به خاموشی جنگ گذاشته بود، چه حد دشوار بود که انهمه برنامه های ترمیمی و تعمیراتی را پیش گرفته و وارد نبرد میشد. نبردی که آینده اش تاریکتر از حالش بود.

بدین ملحوظ ایران بیطرفی را به مثابه کشور جنگ زده حفظ کرد. اما روحانیت مبارز ایران در این راستا خاموش نشسته کسانی چون آیت الله گل پایگانی و... به سازماندهی تظاهرات راهپیماییها پرداخته، به نمایندگی از مردم جمهوری اسلامی ایران همدردی خود را با عراقی های غرقه به خون اعلام داشتند. بهر صورت هیچ کشوری به پیانه ایران در پیروزی و شکست قاطع د و طرف جنگ آسیب پذیر نبود. پیروزی امریکا در این رویاروی به مثابه سنجیل چند باره سرداری آن در جهان صهیونیست که ایران، در د بزرگترین سرخ نخواهد داشت. از سوی دیگر عکس مساله نیز صادق است. اگر عراق خلاف ملل و تبصره های تمام دول غربی به شمول شوروی از ایمن جنگ فاتح بیرون می آمد، برای ایران خالی از اندوه نبود. زیرا صدام در آن صورت (یعنی آنگاه که امریکا را به زانو می آورد) دیگر تحمل استغنائی ایران و عدم اطاعت شیخ نشین های عرب را نداشت.

رویه گرفته صف آرای عیسویست و یهیدویت در برابر اسلام به گونه اند که خون حماسی ایران و سایر دول می غیر پوشالی را به جوش

ص (۳)

اتحادیه ژورنالیستان

یک سازمان اجتماعی نیست

از ص (۱)

اجتماعی شدن ۰۱ ژوئیه را بلند نمایند. این تصمیم را به لحاظ نگاران و کارمندان رسانه های گروهی و از جمله به دست اندکاران نشریه میهن مبارک گفتند و متقابلاً پاسخ ارائه داشتیم. ولی ما که از همان آغاز چگونگی عملکرد این اتحادیه و سایر نهاد های اجتماعی - سیاسی روال حاکم را زیر نظر داشتیم به سان مارکزیست های کما ز مارچوبه هاشوش دارند. نسبت به این درگونی ها کم باور بودیم و به طالع مردم خویش این گمان نمی بردیم. اما برای آنکه طرف مجال فرار از مسؤولیت رانی باشد تا آخر سهم حضوری و فکری خود را به جا آوریم، و در جریان بحث ها و گفتگو ها به منظور ایجاد یک اتحادیه اجتماعی، صنفی، مسلکی و واقعاً بیطرف و خدمتگزار مردم غم اندود افغانستان از موضع ثابت خویش هر چند که در اقلیت بودیم، انحراف نکردیم. دلیل این اقلیت آن بود که ۹۸ فیصد ترکیب مقامات رهبری، ۱۰۰٪ را، ۱۰۰٪ را، ۱۰۰٪ را رهبری، کادر های اید یولوژیست و ژورنالیستان مربوط به حزب وطن تشکیل میدادند و در صحت و سقم خویش پیوسته دست های شان بالا بود و آنچه را که دیروز به زور سر نیزه تمهیل میکردند، دیگر به نیروی صحنه سازی با ابراز رای به دست می آوردند و در فرجامی هر گفت و شنود چنان راضی به نظر می آمدند که لویا در جو دموکراسی واقعی میدان را برده باشند. نتیجه این تماس ها برای ما این سود مند بر داشت که یک بار دیگر مدعیان داعیه محو تکتاری را به شناسایی گیریم و آخرین فکر شان را در ریاض و در ریاضتیم که ساله پذیرش دموکراسی منوط و مربوط به اکثریت قاطع آنان در هر ساختار اجتماعی سیاسی و اداری است.

اینان هم به جهت تداوم تبلیغ یکجانبه و هم بخاطر اکثریت در محافل تصمیم گیرنده به شیوه تکرر آمیزی از یک نشریه که حتی لزوم موجودیت خود بی مورد سوال است چندین نشریه را بار آورده اند. ضرور پنداشتیم میشود که گفته شود، این روش در ن قیاس کشور بارها تمهیل گردیده و اکنون بسیار فرسوده است. ولی باید پرسید که این نشریه ها بود چه خویش را از کجا به دست می آورند؟ اگر از طریق حکومت دریافت نمایند، مغایر قانون است زیرا نخست باید اجتماعی بودن، صنفی بودن و بیطرف بودن خود را تسجیل نمایند و بعد چنین مطالبه را از حکومت داشته باشند. و اگر از کدام منبع مجهول دیگر به دست می آورند آنهم باید صراحت لازم را بیابند، در غیر این، مردم حق دارند که این گونه نشریه ها را مدافع منافع ملی مانند اتحادیه را اجتماعی ساخته ایم هیچگاه به فکر این افتاده اند که در رهبری آن چه کسانی قرار دارند؟ ماشین نشراتیست به نفع کدام نیرو میچرخد؟ توان ساختارش را میان کدام روشن فکران و بیطرفان میان کدام نظم ها حفظ کرده است؟ فکر نمیکنم که حال سازمان اجتماعی را سراغ داشته باشند که از انبوه کادری و وابسته به یک گروه سیاسی تشکیل شده باشد. شاید این منطق را ارائه دهند که همین افراد از رسانه های گروهی کشور نمایندگی میکنند، پس چه کسانی را به جای اینان بیاوریم؟ پاسخ این است که اگر آنچه را که میگوید صادقانه باشد، چرا شماری از این پست ها را به ژورنالیستان غیر حزبی تحویل نمیدهند؟ تا آنها نیز در کنار دیگران از رسانه های گروهی نمایندگی نمایند. آری آب از سرچشمه گل آلود است. نمیدانیم که این اتحادیه -

در خلیج چه گذشت؟

از ص (۲)

نیارد و براد متحدین متجاوز افهام نشده که آتش زدن به خلیج سوختنی هم دارد. بهر حال صدام بدین وسیله نشان داد که تمامیت عرب د سر مایه و نفت غرق نیست. خون برتریجویی و تسلیم ناپذیری هنوز در رگ های این ملت با عظمت جاریست. همزمان به این آزادی فلسطین را از زیر فشار فراموشی و بی تفاوتی بیرون کشید و از این بابت در میان مسلمین محبوبیت خاص را به دست آورد. مقاومت عراق جز توقع خودش بالاتر از هر ترقمست که در جهان نسبت به او بود، شکست صدام تنها متوجه او نیست، بعد بزرگتری را در بر دارد. هر چند که آمریکا به گفته خودش بی رقیب جهان باشد، هر چند که شوروی زبان در کام بخشکند و با چشمداشت طمع ویا ترس از غرب مسؤولیتش را فراموش کرده باشد و هر چند که شهادت و استوارگی را در برابر ماشینین مهموم و ناتوان یافته

دست کم گرفتن عراق امریست سطحی گرایانه. استقامت بر حق عراق تا حال تظاهرات عظیم مردم صدام و صلح دوست و مسلمین با تنک جهان را با خود داشته است. خون اسلام را در شرا تین اسلام بیخ جنرال بیحریف پاکستان بغلیان آورد. وزیر دفاع فرانسه و فرماندان قوای بحری ایتالیا را به استعفا کشانید و ملیونها انسان صلح دوست و مؤمن را علیه دول جنگ افروز و دنباله روانان برانگیخت. پیامد دیگر این جنگ نابرابر، اوگیری تضاد های ملی و سیاسی داخل عراق است. همین از شکست صدام و خروج و ناکوت و یکتا توری بیست ساله صدام و حزب بعثت مورد سوال قرار گرفت. کرد های عراق و احزاب سیاسی آنان زمینه را یکبار دیگر برای احیای حقوق ملی خویش مساعد یافتند. آنان که در تداوم سالهای زیاد بخاطر حق تعیین

سازان با این شیوه ها خود را به سخره میکنند یا دیگران را؟ اگر طرف های درگیر به این آسانی به سطح گری و سطحی گیریها، گردن می نهانند، در گراز احزاب انعطاف خبری نبود. پیوسته یکی فرمان میداد و دیگران بیچون و چرا فرمان میبردند امیدوارم که این دوستان مردم روشن فکران و فرهنگیان را شناسند نه خود را بیغریب گیرند و نمایان را خوانند. گان گرامی، قضاوت باشماست: استقلال ما با ظرف این بود که اگر واقعاً علاقمند هستیم به آزادی و از ریا و انحصار بر آید همانگونه که در آئین نامه و میزنامه آن تعدیلات و تغییراتی وارد آمد، در ساختارش نیز از طریق سمدادن به ژورنالیستان بیطرف و مخالف دیگر گونی به بار آید. تا دیگران هم احساس نمایند که نه به عنوان دنباله رو، بلکه به مثابه کسانی که در سر نوشت اتحادیه سهم لازم خود را دارند. پاسخ مقابل این بود که ما، اتحادیه سیاسی نمی سازیم، کترکیب سیاسی آن را رعایت کنیم؟ جالب این است که وقتی افراد مربوط به اید یولوژی ها و طرح های مختلف، بخاطر دفاع از حقوق صنفی و مسلکی خویش اتحادیه را ساخته نتوانستند چطور ممکن است افراد مربوط به یک حزب از عهده آن بدر آیند.

اساسی ترین سخن ما درباره، این است که این سازمان بر مابین سیاسی تر است از هر سازمان سیاسی دیگر. تا آنکه که این اتحادیه در سر نوشت ساختار و سر شت خویش تجدید نظر نکند و مدافع صنفی تمام ژورنالیستان افغانستان، بدون نظر داشت اید یولوژی، مذهب، ملیت، نگردد همانگونه که پلینوم و کنگره اش را عدا تحريم نمودیم، خویش را در مجموع به رسمیت نمی شناسیم. زیرا مردم افغانستان از دروغ به سته آمده اند و ما نمیخواهیم ناقل پیام دروغین باشیم.

سرنوشت خویش از یکسو و آزادی و دموکراسی از سوی دیگر شکجه گاه ها و زندان آنها را در زور و دموکراسی را محتمل گردیده بودند، دست بکار شدند و شهرهای شمالی را به فرزند آوردند. به امید آنکه آمریکا و متحدینش از آنان مانند کویت دفاع خواهد کرد. اما این پنداران، واهی بود زیرا که آزادی داخلی کرد های عراقی کشورهای ترکیه و سوریه و سایر متحدین آمریکا را نیز به جنبش می آورد و کرد ها را در رانجا و دیگر کشورهای همسایه تشویق می کند. این امر یکبار دیگر با ثبات می رساند که بوش از شیخ نشین کویت نه به خاطر آزادی و دموکراسی بلکه بخاطر نفوذ آن دفاع نمود. امریکاکه رهبری استکبار جهانی و استعمار نوین را کلا بدست آورده است، در برابر این خطر احتمالی بنا بر ماهیت استعماری خویش، یکتا توری را بر آزادی کردستان ترجیح میدهد و عملاً خلی آن وعده های که در روزهای نخستین تجاوز و خلیج به خاطر فرو نشاندن خشم مردم کشورهای جهان سر داده بود و دم از تاهمین آزادی و دموکراسی در عراق پس از جنگ میزد گام بر میدارد. (۷)

گرامی سید اشقی از شهید سید عبدالقیوم رهبری

از ص (۱)

میرا تعالی گرامی نهای فرهنگی ملت و مردم خود ساختند. ما هتاه میهن که ما مشی نشانی خویش در هر شماره شهیدی را از زخرو اعضای سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان و یا رجا ملی و میهنی معرفی میدارد، در این شماره به یاد بود از شهید سید عبدالقیوم رهبر یاد کردی اند که وفات یافته اند. از زنده گی پر بار او که به نشر میرساند تا باشد در برابر شهیدان کلگون گمن کشور و خیز و یاستانی ماحق را داده باشد. درباره زندگینامه روانشاد سید عبدالقیوم رهبر نتوانستیم مطالب زیادی را گرد آوریم، تنها از برای نشریه ای که به یاد بود تعهدات وی در خارج از کشور حلیه چاپ یافته است معلومات اندک بدست آوریم، که با استفاده از آن و برخی معلومات پراکنده دیگر اینک بصورت فشرده آنرا ارائه میداریم. سید عبدالقیوم رهبر در یک خانواده آزاد پخواه در ولایت کابل کنگان کوه دامن چشم بجها ن گشوده است.

پدر کلان، پدر و برادر نام آویش عبدالمجید کلکانی نیز بزم آزاد پخواهی و کار و یگار انقلابی جام شهادت نوشید. اند سید عبدالقیوم رهبر پس از ختم تحصیلات ابتدایی و ثانوی، دانشکده شریعت را به موفقیت به انجام رساند و جهت تحصیل عالی عازم کشور مصر گردید و شامل دانشگاه «جامع لازهر» گردید. با ختم تحصیلات عالی از آنجا جهت اخذ دیپلوم دکتورا روانه کشور آلمان نیدرل شد و در رشته حقوق بین الدول سند دکتورای خویش را به درجه اعلی بدست گرفت. مدت

ما یون الرشید عظیم حاضر جوان بوده است. یگردد با ند یگان میگفت: مرا در همه سر در سخن سه کس غلبه کردند: یکی ما در لفظ سهل که چون

سمت استادان راد انستیتو ماکیلان دانشگاه کیل دارا بود، تعلیم و تدريس تنها يك بعد زنده گی پر بار این شخصیت گرامی و ملیت، بعد دیگر زنده گی او را همانا مبارزه و تلاش در جهت آزادی و آزاده گی و حفظ و اعتلای موارث فرهنگی و تاریخی مردم و میهنش تشکیل میدهند که در این راه در شامگاه هفتم دلو سال ۱۳۶۸ خورشیدی در شهر پشاور پاکستان از طرف عناصر عبقری افراطی و اجیر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به جا و دانسان پیوست. استاد رهبر بعد از شهادت برادر بزرگ خود عبدالمجید کلکانی مقام رهبری سازمان آزادیبخش مردم افغانستان تلاشی جدی را بخاطر اتحاد همه نیروهای انقلابی و ملی در سطح یک جبهه به عمل آورده و بعد از شهادت مجید آقا رهبری جبهه متحد ملی را نیز به عهده داشته اند. این سازمان گرچه هیچگاه شکی رسمی و علنی را در عرصه مبارزات سیاسی خویش نیافته است اما وجود فعالیتهای آن در دوده اخیر ملموس و مشهود بوده به ویژه بعد از سالهای ۱۳۶۰ در خارج از کشور نشرات و فعالیت های سیاسی آن نام و نشانی داشته است.

«میهن» در حالیکه خاطره و یاد کرد کلیه شهدای را به آزادی را گرامی میدارد، به زبان پاک شهید عبدالقیوم رهبر درود و تحیات فرستاده نام عزیزش را در بر گهای تاریخ خونین و پراخت معاصر کشور ماندگار و جاودانه میخوانند. یادش گرامی و خاطره اش تابناک باد! (هوشنگ)

او در گذشت او بر میگرد. گفتم: اگر لفظ بر لیه به جای او بر تو باشد و ترا از یو گرامی تر دارم گفت: هر چنان نوزند، که مرا چون تو نوزند ی کس چگونه نگریم.



فرهنگ



تهیه شدن هندوکش

جناب محمود مشرف آزاد تهرانی

در مورد کارهای فروغ چگونه می اندیشید ؟
- او آدمی شدیداً عاطفی و اجتماعی است. در شعر او منشأ تفکر آن قدرها قوی نیست، ضرورت اجتماعی است که به شعر فرخزاد قدرت و نیرو می بخشد. رگ های تفکر را شعرا ریش است و گاهی بصورت تظاهر بسدل می شود و از شعر بیرون میزند. آن وقت آنها اشعاری متفلسف و بیابانگر یک مسائلی می شوند. او به خاطر عاطفه شدیدی و مسائل خاص خود شاعر است که مصرع است. ولی مثلاً شعر ((ایان بیاوریم به آغا فضل سرد)) که از جهت فرم، نیرومند است؛ از جهت اثر سرد است. می گفت که این مردم دیوانگان کوچکی هستند که از دیدن اعدام انسان، لذتی شهوات می برند من همیشه با او شوخی می کردم و می گفتم که تو شاید در درون کاد یلاکت می توانی اینها را ببینی و اچرا باید این مردم از این چنین جنایات بزد بزد، بزند، آنها تنها از سر کجکاو است که به این مناظر نگاه می کنند او مسائل اجتماعی را خوب ولی با حساسیت بسیار شدید می دید ماست. او گرایشهای معین داشته که هنوز در برخی از اشعارش وجود دارد که کار او را متظاهرانه جلوه می دهد. شعرها، رنگی را می خوا نده و بدون توجه به طرز تفکر خاص آن دوران در آن مالک آنها را به شعر بر می گردانده است. او ممکن است که یک ذهن بورژوازی را هم در شعر خودش منعکس نکند. در (تو- لیدی دیگر) ما می توانیم مقیداری شعر خوب ببینیم. من فکر می کنم که شعر (آدمزیرگر) به عنوان طنز به توفیقی نرسیده است؛ اما البته در جاهای دیگر قویست و آینده را

فرهنگ

پس از نیمه چند نام دیگر را سادان شعر ما درخشان دارند، که یکی هم مبارز و نستو عاشق شمیم و شاعر شهید شعر فروغ فرخزاد است. فرخزاد نه تنها شاعر استانیست بل برحق ترین نماینده زن عاصی و درین کشید. شرق بویژه فلات ایران است. به خاطر گرامیداشت از روز جهانی زن و از گزینی این پیشوایان خاتون دلخوار، دست خاور، صفحات فرهنگی این شماره را به آن اختصاص دادیم تا ببینیم که او از دیدگاه همسایان و همگنان خویش چگونه انسانیت و چگونه شاعر ؟

عاشق شمیم و شاعر شهب شعر (فروغ فرخزاد)



اما در این چهار باره ها از گنا ها آن خود که اجتماع بر من تحمیل کرده سخن می گویم. اما در این حال اگر من واقعاً به دنبال آزادی زن هستم باید میدانم مستقل شعری بران خود داشته باشم. از همینجا است که فروغ به سوی داشتن یک میدان مستقل شعری و بیان زبان خاص می رود. ما می توانیم آن را در او اواخر (تولد دیگر) و (ایمان بیاوریم ببینیم) از این جهت اهمیت فروغ کمتر از اهمیت نیما نیست. اگر نیما نظم را بر هم زد، نه هنر شعری گذشته را بر هم زد و و یا زبان

دیگر به این سوی را می پسندید و معتقدید که این اشعار است که باید مورد بررسی قرار بگیرد. آیا رگها این اشعار را نمی توان در کارها گذشتانی جستجو کرد ؟
- البته چنین چیزی بعید نیست. ولی من عذقه دارم به این جستجو ندارم.
- آیا اصولاً شهابی شباهتی میان کارها فروغ و پروین می بینید ؟
- هیچ.
- حتی از جنبه عاطفی بودن ؟
- هرگز. پروین زنی بود با دیدگاههای اجتماعی و تربیتی شده و در خانواده ای با فرهنگ و ولی در عین حال، سخت و اخورده. او بیشتر یک پیشرو فلسفی دارد. دیدگاهی را هم که از ناخبر سوس می گیرد تلخ و غم انگیز است. در کارش اصولاً حالت مبارزه جویانه وجود ندارد. مقداری هم شعر موضوعی دارد و برخی از اشعارش هم بیانگر تزیینات و تزیینات است. او این شهادت را ندانسته که باید وظایف واقعی یک زن را بیان کند. انسانی رمانتیک بود. شعرهای اجتماعی پروین را باید بیشتر ترجمه موشحات اجتماعی رمانتیکهای فرانسوی دانست.

جناب دکتور رضا براهنی،
- در مورد محاسن و اسی های شعر فروغ چه عقیده دارید ؟
- به نظر من فروغ دودور و در زندگیش دارد، که هر یک از اینها از اهمیت خاص برخوردار است. در دوره اول فروغ با خانواده، متوسط و نیمه بورژوازی سروکار دارد، خانواده پدری و مشهور و او در این خانواده به دنبال آزادی می گردد. از این نظر او دوشادوش تاریخ حرکت می کند. آیا می شود خانواده را که دست و پای زن را بسته است به یک صورتی نادیده گرفت، و آیا می شود وضعیت جدیدی به وجود آورد ؟
- در این شعرها شاعر نیست بلکه ناظم اجتماعی است به دنبال آزادی زن، با احتیاساتی که لازمه این طور فکر هست. ولی فروغ بعد ها این نوع آزاد یخواهی را دور می بیند. بلکه ذهنش می شود. با خودش می گوید دنیا مرد ها این است، من هم که



از گفته ها و شمانتیجه گرفته که مهمترین خصوصیت فروغ آزاد یخواهی او است. آن هم خواستن آزادی برای زن ایرانی؟
- بله این هست. ولی فروغ این را در شعر پیاده می کند. البته این را می شود درباره خیلی ها گفت. اما فروغ این خواسته را در زبان شعر بیان می کند و اهمیت کار او در همین است. این زبان شعر به نظر من شاید تنها زبانی باشد که در دنیا وجود دارد. زبانی با این نرمی و رعین حال صراحت. آیا هیچ نوع شباهتی میان کار پروین و فروغ می بینید ؟
- البته از نظر مفهوم شباهت هست. چون هر دو از ستم سخن می گویند. ستمی که پروین از آن سخن می گوید کلی تر است، در حالی که در فروغ همین ستم جز به جز احساس شده است. به طور شخصی احساس من شده است.
روزشکار، پیرزنی با قباد گفت کارا تنش فساد تو، جزد و دامنیت
ببینید این کلی است... جدا از دردهای شخصی پروین است پروین به دنبال باختن نقاب و ماسک است. او برای بیان ستم اجتماعی ماسک پروین را بر چهره خود می زند. البته بیشتر این کار حکایت نویسی است و این کار حکایت نویسی است که نمونه والا آن کلیه و دمنه است. ولی فروغ چنین نمی کند. او می گوید:
تم به پله تنهائی نمی گنجید
بود تاج کاغذی
فضای آن قلمرویی آفتاب را
آلوده کرده بود.
(و هم سبز)
ببینید سطر اول شعر چقدر با خود فروغ صمیمی است. در اینجا دردی وجود دارد که عمیقاً احساس شده است. یک درد جزئی و شخصی به سطور و هم بیشتر توجه کنید و ببینید که او چگونه آنهمه آزاد یخواه شاه را به سخره می گیرد، آن آزاد که دستگاه های تبلیغاتی شاه مدعی بودند که زن داده اند. در اینجا فروغ از کلمه تاج استفاده می کند چرا که وقتی کلاه و تاج از هوا بیاید پیاده می شدند، این شاه بود که همیشه اول از هوا بیرون می آمد و به نظر من در این دو مصرع فروغ منظور نظر بوده است. این قلمرو بی آفتاب ما را به یاد دوران ابتدائی بشریت می برد و از این گذشته، تاریخمان را نیز بیادمان می آورد. و سخن از زنی است که به اوتاج بخشیده اند اما تاجی کاغذی. فروغ اینهمه را چقدر زیبا و کاملاً به صورتی غیر مستقیم بیان می کند. درک شهودی و مستقیم از دنیا و بیان غیر مستقیم آن از خصوصیات کار فروغ است. او می فهمد که با همه ستایش هایی که از زن شده و او را مظهر عشق و خیلی چیزها، دیگر دانسته اند، اما واقعیت این است که تباری به او داده نشده، و تاجش کاغذی است. ص (۵)

از ص (۴)

جنا با استاد را صف با ختری ،
نم در با پکار های نروغ چه
گفتی دارید ؟

از گیسوان تا کهکشان ...

۱-
خاتون خاور چلچراغی سپرخ در دست
از راههای دور می آید
بر هود جی از نهر می آید
با خیلی از دستور و از گجور می آید
خاتون خاور آیه های عشق میخواند
سوی پیر عشق میزند
ناگاه آن هودج
- بادست ابلیم -

۲-
و آ رونه گردید
آن عاجگون پیکر
وان چلچراغ سرخوردست
رگویی که خود چون چلچراغی بر فراز خارها با شکست
آن خیل دستوران و گجوران
با دلشکاف و خواجگان یک جا
بر طبلهای خنده کوبیدند
گویا زبا افتادن خاتون خاور
اصطبلهای روح انسان را
از گاه و از آب و علف سرشار ترمیکرد
پرا ترمیکرد

۳-
یه برگ دیگر از درخت روزگار افتاد و اکنون نیز
آن خیل دستوران و گجوران
با دلشکاف و خواجگان یک جا
هر که به یاد آرند
افتادن و شکستن خاتون خاور را
بر طبلهای خنده میگویند

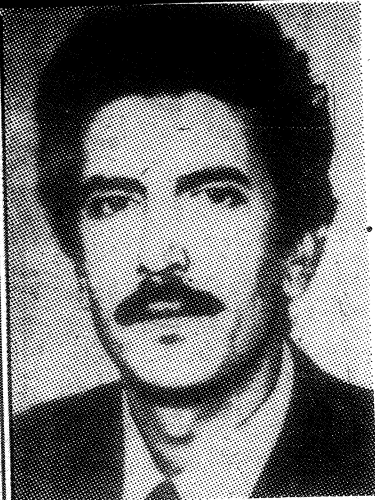
۴-
ای قحبه تاریخ ، باری راستی را
آخری افتاده است و بشکست
خاتون خاور با کمان انبوه لکها
ای قحبه ، ای تاریخ !
آخر چرا باری نمیگویی ؟
خاتون خاور
اکنون چه خندان و چه شادان
با رابعه ، با مهستی در حلقه خورشید بنشسته است
خاتون خاور گیسوان خویش را با کهکشانها میزند پیوند
آن تابناک ، آن پاک
شهر بلندی میسراید در هجای خاک
انها
میلا د دیگر را
در آسمانها جشن میگیرند
وین خیل د لکها
خواجسرایان
وین خیل دستوران و گجوران
چون کرهها در زرفنای تیوه مرداب میبیزند

کابل - ۱۳۵۵

محترم تریا و ا حدی نظر شما در
باره فروغ چیست ؟
- فروغ ، آن سبای تابناک ،
عصیانگر و سنت شکن ، که معنی
زن بودن ، انسان بودن و هنرند
بودن را تا عشق میدانست
آینه روشنیست از بغض بسفریاد
آمده قزنها سکوت و درد اسارت
زن شوق



فروغ که شعر زن راهویست
تازه میبخشید ، فاتح دیگر نیست

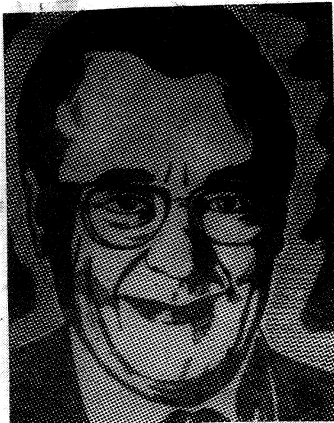


ادی خاتون چلچراغی

عریان برخی از سائل از هیچ شاعری
خواه مرد و خواه زن پذیرفته نیست
نکته هائی هست که باید سر بسته
بیان شود ، ویژه در شعر ؛ که شاعر
را با عریانی و شعارکاری نیست

استاد د وكتور پروفیز نائل خان
ممکن است که نظر تان را در
مورد کارهای فروغ بفهمانید ؟
- مقدار پ از اشعار فروغ واقعا
خوب هستند ، اما در عین حال او اشعار
رر دارد که خودش را در آنها لوس
نرده و خواسته ادائی در بیارود که
معنا و اعتباری ندارد مگر از جنبه
فکاهی . فروغ برای اولین بار در زبان
فارسی بیان احساسات عاشقانه زن را
به میان آورده است . لذات احساسات
زنانه به خوبی در کار فروغ دیده می
شود . پیش از او وقتی که شاعران یوان ها
زنان شاعر را می خواندند هیچ نمی
توانستید بفهمید که آنها را واقع
زنی سروده باشد . معانی و مضامین آن
همانها بود که مردان می سرودند
و می گفتند

- به این ترتیب ارزش کار
فروغ در بیان این نوع احساسات است ؟
- بله . برای اینکه این کار
تا پیش از فروغ در زبان فارسی سابقه
نداشت ، است نه در دیوان جهان
خاتون که بفصل است و در عصر حافظ
عم منتشر شد ، نه در اشعار سبطوره



درستانی و نه در دیوان پروین اعتصامی
شما هرگز با چنین احساساتی برخورد
نمی کنید ، چرا که این نوع بیان در جا
معاصر ناپسند شمرده می شد .
جامعه نمی توانست پذیرد که زنی از
احساسات و شهوات خود سخن بگوید
به همین جهت هم ، زنان شاعر
اصولا نمی توانستند چنین جراتی
به خودشان بدهند ، اما فروغ این کار را
کرد و این پرده را کنار زد . در ادبیات
سایر کشورها هم این ، نظایر خیلی
زیاد ندارد

در اینجا هم زنی که با صداقت
و شهامت احساساتش را بیان
نادرند

- اشعاری که بمنظر شما جنبه
فکاهی دارند کدامها هستند ؟

- شعرهائی مثل (ای مرزبهرگر

که نه وزن دارد و نه معنی یعنی
هیچ ارزشی ندارد

- جنا با احمد شاملو ، شما

فروغ را چه طور ارزیابی
می کنید ؟
- من هرگز خواست خردم را به
شعری که می خوانم تحمیل نمی کنم
به عبارت دیگر شعر را با توقعی
خاصی نمی خوانم ، مثل آنهایی
نیست مثلا که از همان اول با توقع



می بینی - مثلا - همه شعر به آن
بلندی در فضای یک اتاق گذشت
بی آن که روابط شاعر را با اشیا یا
باه نای کوچک بستن از روزن تداعی
هایگرد و همه دنیای پشت چهار
دیواری دست بپندازد



فروغ شاعر بسیار بزرگی است
شعرش از ریاضت و شیطانی استفاده
از عرضها دوراست . یعنی اگر به
عامل وزن می چسبد این وزن در ذهن
او است در تفکر شاعرانه اش ، در کشفه
اش ، و آن را از ((موز)) شعر آفرین
انتخاب نکرده و به سبک قبیح و
سبک ملیح بند می بندد . نه
قصه پردازی می کند و نه خیالیانی
صادقانه ترین حرف هائی است که
می شود از کسی شنید . اعترافات
آدم صادقی است که تازه بروی بخشش
هم تنها با خود شراست . اگر نتوانسته
یم نهایتش را در بایم برای این
سبک گوشت است و ناپیدا اگرانیم

- جنا با دیوش افغوری ، ممکن است
نظر تان را در مورد فروغ
فرخزاد بفهمانید ؟

- فروغ هم به نظر من شاعر
بسیار بزرگ و موفق است . یکی از
دلایل بزرگ توفیقش همین جفا رفتش
در تجربه کردن است . اصولا شاید
یکی از خصوصیات بزرگ برای ذهن
هنرمندان و شاعرانماید داشتن یک
جسار فراوان هم باشد . هم در تجربه
زندگی و هم در بیان آن . او با لفظه
شاعرانه ، اوبه عنوان یک زن
پای در میدان می نهد و اعمالی
بسیار تند روان انجام میدهد

از شماره گذشته

عمیق داشت، با تمام رسوایهای زشت نظام آن تفتیح نموده و جزو عصر دوره جاهلیت برشمرد ماست. من فکر می کنم رمن روزی اسلام هم در همین مبارزه اجتماعی، انسانی و عقیدتی آن علیه نظام قبیل و قبیله سالاری بوده است که ربه آن دانشمندان به تفصیل قلم فرسائی کرد ماست. و چگونگی پی آمد ناگوار و اثرات نا هنجار عقب کشید نهایی جامعه را روشن و هویدا ساخته اند. کسانیکه بچگونگی سیر تحول و تطور جوامع انسانی آگاهی و معلومات کافی و واقعی دارند، خوب میدانند که نظم قبیلوی چینی یک نظم ظالمانه و مستکمرانه بود ماست. حالا برای آنکه مطلب را روشن ساخته باشیم بمنظم قبیلوی و چگونگی عمل کردن این نظام ابتدایی و دیو که امروز در جهان ما همانطوریکه در صدر اسلام بود ماست، مورد تردید قرار گرفته، علماً روشنی می افکنیم و توضیح میدهم که منظم قبیلوی و تشکیلات آن چیزی است و مردم می کردند نظم بمصر می برند، میتوانند چیز دیگری باشند. یعنی نظم قبیلوی مسئول عقب انداختن مردم میباشد ولی مردم الزاماً نمیتوانند مقصر اصلی تداوم نظم منظم قبیلوی پنداشته شوند که فقط با کشتار و قتل عام مردم، نظم قبیلوی را تغییر داد. عوامل متعدد دیگر کار است که می تواند در ایجاد ویا انحلال و جایگزینی و تمویض یک نظم اجتماعی از جمله نظم اجتماعی قبیلوی و طایفوی مؤثر باشد.

نظام زندگی قبیلوی نظامی است ((ایل)) یعنی اینکه اقرباد تعلق بیک گروه واحد خویشاوندی داشته و پیوند های آن هر چند که خیلی با هم قرابت نزد یلغند اشتباه باشد باز هم بدان پایداری است که افراد آن را به تمسک از رئیس، خان ویا رئیس سفید همان ایل وادار نماید. شاخه ها و طوایف مختلف یک قبیل تحت تاثیر طرز تفکر و روح روانی خاص قرار می گیرند که در ذهن اعضا آن جریان دارد و می توان آنرا همان وجدان جمعی نامید. این وجدان جمعی در زندگی قبایل و چگونگی آداب معاشرت و زیربنای اقتصاد و نحوه ملکات داری آنان بهمجوسی می تواند تبیین یابد. آنچه در ارزیابی استیلای نظام قبیلوی باید مد نظر قرار گیرد، اینست که عوامل عده موانع در راه ترقی و پیشرفت در جوامع آسیایی و آفریقایی همین وجود چهار چوب مناسبات انتیکی و طایفوی قبیلوی بود موهبت که تاکنون درین سوزین ها وجود و علایم آن باقی ماند ماست. از اینکه جناب محمد اسمعیل اکبر ایراد گرفته که در شمر استاد بارش آمده که گویند ((منظور شاعر از قبیل و نشیمن واضح و مفهوم است که بنابه عقیده او سزاوار شاهسی نیستند و باید آنرا به)) صاحبان دُر در)) بگذارند)) باز شما هدمی کنیم که به قول شاعر: آنکس کند اند کند اند که نداند. در جهل موبد ابد اله هرساند کابل و دیواره طرز تلقی و برداشت متغییرانه جناب بنقد لیت گری و یا حتی فیه صدق می کند.

نقد ادبی، شرافت ادبی و تحسین محتوی

چند شعر ((یادگار سخن)) اصلاً چنین نظری را ارائه داشت و چنین بیان نموده است: سزاوار دُر در ری راست، شه کما زوا زه گان دارد او خوش سپه متوجمی شوید که در بیت بالا صحبت از زبان دری است که چون از نظر داشتن واژه های زیاد و غنائدی لغات و الفاظ پر محتوا می باشد، پس حق دارد که شاه زبانها تلقی شود و این ادعای، بلکه هویدا و روشن است که زبان فارسی دری هم در آغاز و هم تا بدتها در منطقه ما در جهان قرون وسطی و حتی همین اکنون هم در کشور ما و دریای یگانه های ادبی، فرهنگی و علمی و انستیتوت های شوق شناسی شاه زبانها بود موهبت شاعران وادیان فاضل و عالم و حکیم امثال فردوسی را رودکی ها، سنایی ها، انصاری ها، مولانا جلال الدین رومی یابلیخی ها حافظ ها، سعدی ها، جامی ها بیدل ها و هزاران هزار قلم بعد ست زبان وادب فارسی دری بر قلبرو وسیع فرهنگ شرق و غرب پادشاهی می کردند، می کنند وخواهند کرد. فقط در این میان مفتان، حسودان و ملیتگرایان متعصب بیگانه پرست که بمناقیه به توطئه و تفرقه می پردازند و غاضبی میکنند، رسوا و بقول معروف خسروالدین والدینا می شوند. و اما در مورد اینکه فرموده اید که قبایل و از جمله هوتکیان غلجایی صدر رخد مات فوق العاده شده اند، باز هم مخطا رفتاید، اصولاً سران قبایل و آنانکه در تاریخ کشور ما به عنوان رئیس، سلطان و حتی شاهنشاه تبار زلفا فتاند، صرفاً به خاطر حفظ منافع قومی، طایفوی و قبیلای به این شهرت ها دست نیافتند و یا لااقل در آغاز منافع مذکور مد نظرشان نبوده است. به همهمه و رخا که اسناد دست اول را ملاحظه نموده اند، این امر واضح و مبرهن است که میرویس خان هوتکی پیرا، حفظ شعایر اسلام و اسلامیت و ممانعت از ظلم و تعدی ست و میداد گری حاکم ظالم صفوی بنام کرگین که اصلاً یکی از شهزادگان گرجی و ظاهراً اسلام را پسند پیدا شده بود و در باطن دشمن اسلام و اسلامیت بود، قیام نمود و انبوهی از مسلمانان که به اقوام قبایل و اقشار و طبقات گوناگون جامعه تعلق داشتند، بعد ورا گرد آمدند و قیام او را به پیروزی رساندند و همین که بعد از وفات میرویس خان در خانواد ما اختلاف افتاد کاکا زاده بجان کاکا افتاد و خصومت خونی را در خانواد ایجاد نمود چه جنجالی که را ضیافتاد! و یازدیده که هنگامیکه در بار صفوی به اوج فساد و تباهی، تعصب و بدبینی ها، ظلم، تعدی، و مستکمرانه های بی حد و حصر رسیده بود، شاه محمود هوتکی پیروز شد تا سلطنت صفوی را سرنگون سازد و خود براریک شاهنشاهی صفوی تکیه زند که در این کار شاه محمود موصوف از همراهی و هم یاری مردم، لشکریان

و کشوریان بهره مند گشت ولی همینکه صحبت از آئین منافع قومی و قبیلوی مطرح گشت، باز همانها یی که ورا هم یاری کردند بودند، قیام کردند و شاه اشرف کاکا زاده، شاه محمود را به مقام سلطنت رساندند و سلطان اول الذکر بماعتقام خون پدرش، شاه محمود هوتکی را به وضع فجیعی به قتل رساند که تفصیل آن در ستون اصلی آمد ماست و اما عواقب پی آمد های نظام قبیلوی را از عهد ابدالیان، سدوزائی و محمد زایبان، می توان چنین بررسی کرد که در دوران سلاله های مذکور در نتیجه جنگ ها و یویرانگرایانه قبایلی و نفاق و شقاق افراد این قبایل و سرداران و خوانین کمبیشتر منشاء ارزشهای مملکت قبیلوی از قبیل انتقام خونی که بنام ((بدی)) یاد میشود، تمدد و شایع بوده و بالاخره چپاول و غارتزاهای کاروان رو و رانیدن دهقانان و مردم اسکان یافته و جایگزین کردن قبایلی نا آشنا به فن و رموز هقانی و کشاورزی، همواره باعث گردید تا کشور در تحت استیلای نظام قبیلوی، بمصرایشی هولناکی سقوط کند. فرهنگ رها مضحلال برود و ارزشهای مادی و معنوی جامعه اسکان یافته به ارزشهای مادی و معنوی جامعه قبیلوی و غیر اسکان یافته بدل گردد که آثار و علایم آن حتی تا دوران معاصر ما نیز محسوس و آشکار میباشد. در طی دو صد و اندی سال که از استقرار نظام قبیل و سالاری در کشور ما سپری می شود، کشور بزرگ خراسان پیشین و افغانستان کوچک امروزی همواره صحنه محاصرت ها، زد و خورد ها و دشمنی های ذات البینی افراد کشتار ها و خورخیزی ها چه در داخل قبیل و چه در خارج قبیل و با خویش میگردانیده است و نویسندگان مشهور ما هم در ارتباط به این موضوع مراتب تأثر و تألم و ناراحتی رنج او را در بدین گونه ابراز داشته اند، مرحوم عبدالحو حبی گوید: ((نصف اول قرن نزد هم در افغانستان بمیکار شهزادگان و هرج و مرج خونین گذشت)) و بعد از شکست انگلیس ها در جنگ اول و تسلط برادران بارکزی، باز چنین باپ شکایت را می گشاید: این انقلاب (منظور قیام خلق ها و برابری و حمله و تجاوز انگلیس ها میباشد) نیز بدرد ملت افغانستان نخورد، صحنه پیکار و مجادله ها همانطور گرم ماند و مملکت احد شاهی (منظور خراسان بزرگ است) با آن وسعت و عظمت در دست برادران فتح خان پارچه پارچه گردید و قسمت های شرقی آن از طرف سلطان محمد طلالی و مراد انش بدست دولت تازه دم سیکه فروخته شد.)) نیمه دوم قرن نزد هم اندرین کشتار و پیکار آغاز گردید و در حالیکه جنگ اول بمخرابی و ویرانی ملت افغانستان ختم شد، بود، مملکت باز صحنه نزاع شخصی شهزادگان محمد زایان گردید و ملت افغانستان در راه مظالم

شهزادگان و سرداران دودمان * محمد زائی به خاک و خون تبدیل)) ((جنگ اول افغان و انگلیس مملکت را سخت فشرده بود و بقیه السیف قوای کشور، در جنگهای داخلی شهزادگان مغرض صرف گردید و بالاخره ملت ضعیف و بیمار بدست شهزاده شیرعلی خان افتاد. شیرعلی خان چون از سر برادران فراغی یافت، دست بمصالحات کشوربرد. استعمار یون هند وجود شیرعلی را مخافی مقاصد شوم استعماری خود دیدند و قشون نیرومندی را از هند بسوی کابل مارش دادند. جنگ دوم آغاز شد و ملت باز بیدان جهاد مردانه ایستاد استعمار یون عناصر مرتجع و وطن فروشی را بدربار امیر یعقوب خان که بعد از مرگ پدر برآورند کابل نشسته بود، گذاشتند و کوشش کردند که بدریه برخی از سرداران مرتجع که بخی خان سردستانها بودند و در وطن فروشی را در حجره پدر خود سلطان طلالی خوانده بود و گروهها ی سر فروش غایبان ملی را پراکنده سازند. در جنگ دوم ملت افغانستان جراحات مهلکی برداشت و مملکت فقیر و بدبخت و آلوده بخون بار آمد و از هر طرف کوچک شده رفت، پیکر آن پارچه پارچه گردید.)) سیاستمداران و دولتی دیند که ملت آزاد یخواه را نمی توان بماستعمال قشون و سلاح و قهر نظامی مغلوب ساخت، بنابراین در مقابل رجال و افراد قیام کنند، عناصر مرتجع و ملت کشی را در افغانستان تقویه کردند و امارت افغانستان را بمشهرزاده آهنگین و قهاری چون امیر عبد الرحمن خان سپردند. ((۱۸۸۰ م)) وی را که براسرکوسی و قهر ملت و قشور قوی پنجه داخلی شمر می شد به پل و سلاح و تمام وسایل مادی و معنوی پروراندند.)) ((امیر عبد الرحمن خان که مردم قند هار (تورامیر = امیر سیاه) گفتند ی بمجرد تصاحب تخت کابل تیغ تیز از تیام کشیده و باخشونت و قهر و غضب روح آزاد یخواهی را در بین ملت کشت و تمام بزرگان و غایبان ملی و کسانی را که شور و وطن خواهی در سر داشتند و در جنگ دوم با قشون خونخوار استعمار پنجه داده بودند، به تیغ سر بریده و انتقام خود را از ملت بدبخت کشیده.)) (میکرو فیلم ۵۰۰۲) بخش نسخه خطی دانشگاه تهران (ش ۶ ص ۷-۶) کهزاد مؤرخ مشهور افغانستان نیز عقیده دارد که ((در تاریخ معاصر افغانستان همیشه صدمه ها از ناحیه مخالفت های اشخاص و رقابت های شهزادگان و سرداران به پیکر مملکت وارث شده است)) و علت این همه کشمکش و در بروری و خون ریزی را کهزاد عبارت از این می داند، که سرداران قومی ((در تجسس و سر ما ۹۹ به خاطر منافع شخصی آمده است)) بدور یکی آرد و نقطه مخالف

جمع میشدند. (رجال و رویداد های تاریخی ص ۲۲-۲۳ و ۲۷) مرحوم غبار نیز از سرداران محمد زایی شکایت نموده و با تحلیل علمی تری در زمینه چنین می نویسد: ((سرداران محمد زایی نه اینکه از انهدام ملوک الطوایفی و حکومت ابدالی هرات در افغانستان و از دفاع دولت سیکه در حواشی افغانستان عاجز و ناتوان بودند، بلکه خود مروج ملوک الطوایفی و تجزیه و تقسیم کشور میشدند. برادران محمد زایی چون در داخلم دشمن همدیگر بودند، گاهی برضد همدیگر به خارج می پیوستند. چنانکه سرداران پیشاور بارنجیت سنگ متحد شدند و سرداران کندهار در دولت خواهی ایران زدند، در حالیکه برخی همدیگر شمیرا زنیام می کشیدند.)) (افغانستان در سیر تاریخ ص ۵۱) جناب محمد اسمعیل اکبر بداند و ملتفت شوند که در تحلیلی های یاد شده در بالا باین قیامهای ملی ملت که مجموعه ای از تمام اقشار و طبقات و اقوام و طوایف گوناگون ساکن در یک کشور را تشکیل میدهد با محافل حاکمه یک تشکل اجتماعی و نظم قبیلوی از زمین تا آسمان فرق است. همین نظم های ابتدایی و اجتماعی با محافل مستکرم و ظالم که فقط منافع فردی شان را بالاتر از همه ارزش های مادی و معنوی جامعه بطور کل، تلقی می کردند، بود ماست که سیر تکامل جامعه را به عقب گرای، تجزیه گرای جغرافیایی و مردم می کشانید ماست که مردم با از جمله روشنفکران، اداره چیان، و چیزه مان ما باید تاریخ مستند مردم کشور خود را بداند و آگاه باشند تا حال و آینده کشور خود را بشناسند و درست هم درک کنند. پس باید از گذشته بدست و هرت گرفت نه آنکه حقایق و واقعیت های پیشین را کتمان نمود و یا انحراف داد. چنانکه جناب عالی نمود ماست که سخت اشتباه هم کرد ماست. و اما اینکه نوشته اید که کار برد لفظ حبش بر ((حبشیان)) بی گناه که هرگز خراسان و زبان دربار مورد تاخت و تار قرار نداد ماست از تعصب کار گرفته شده ماست، باز هم مرتکب خط و اشتباه شده اید و چون از رموز ادب و استعاره های متبذد و فراوان آن بی خبراید، چنان برداشتی کرد ماید که جدا غلط و نادرست است. در فرهنگ های فارسی دری آمده ماست که حبشش ولایت رنگ یا رنگبار که مردم آن سیاه چهره اند و در شعر فارسی لشکر حبش کنایه از شب و لشکر رزم یا خادم روم کنایه از روز است، چنانکه خاقانی گوید: تا روز شب و خادم روسی وزنگی اند هر یک به صدق غنبر جان در میان است خورشید رو پرور و ماه حبش نگار سایه شین ساخت طوی نشان اوست (بنکرید: فرهنگ ادبیات فارسی دری، زهر خانلری، چاپ قطع کوچک، ص ۱۷۵، تهران.) و باز در زبان دری استعاره ها و ترکیب های لفظی زیادی است که با معانی اصلی کلمه ها بکلی تفاوت دارد، مثل ((ماهی چه)) این کلمه از ترکیب ((ماهی)) و ((پسوند)) (چه)) ساخته شده و به اعتبار ساخت یعنی ماهی کوچک، ماهیچه عله با ماهی کوچک، ماهیچه ادامه دارد

کابرد واره های سره فارسی دری تاجی

برای مفهوما و معناهای نوین

از شماره گذشته:

کشتی و هم و غل بشکستیم
غوطه در بحر بی کرانه زدیم
ز خاکم چو خونین گیاهی بر آید
زهر شاخ برک و فایسی بر آید
ناقصه غم جهان پیمای را
بر سر آن کوی زانو بسته شد
ز کس نمی شنوم بوی انس کاش افتم
برون ز سکن ما توس خود بصد فرهنگ
گفت جایی بکشا بال جهان پیمای را
تا به این ما من جانها برسی فارغال
کله کج نمک ترکی چون تو رنغا
نمی بینم در این فیروز خرگاه
همچو اختر شراره را
آسانگرد میکند چنگم
(۵۳ ص ۴۱)

خاور زمین و مویزه خراسان و
پارد ریا گهواره تمدن و دانش به
شمار میرفت بد بختانه به روی
غفلت و بیگانه کی فرزندان و پسینش
همچیز را از دست داد در برابر
باختریان به خواب رفته بیدار
شدند و در این سده های نوین
دامن دانش و فن را به سختی گرفته
و نگهداشتند و به تندی پیشرفت
کردند این دانش و فن به وارهها
نویی نیازمند بود باختریان
همچنانکه دانش و فن دیگران را به
زیرنگی میروند و آن را زنگ و روی نو
داندند به هنگام و آگاهانه
واره گزینی کردند این آگاهی
به وارهها که معنا و مفهوم تازه
دادند و زمانی واره های نوساخته
کشورهای خاوری و مویزه دارندگان
زبان فارسی دری خواستند تا به
خود آیند و خویش را در برابر
واره های انبوه بیگانه گرفتار یابند
پس برای دوری از این زبان
جان او باز زبانی شایسته می
نماید تا واره گزینی دانش و منطق
و به جا را بهرامانداخت هنگامی
که زبان به ترتیب دانش مطالعه
و آموخته شود واره ها مانع کار
برد ویژه خود را پیدا میکنند
از این روی دانشندان به واره های
کهن و نا آشنا، مفاهیم و معناهای نو
میدهند که رفته رفته به روی کار برد
زیاد به واره های نا آشنا چهره بدل
میکند این وارهها در پیامد خود
به درد جامعه زبانی خورده
زبان را هرچه بیشتر توانکسر میسازند
این کار را بسیاری از کشورهای
دیگر انجام دادند (۴ ص ۳۶)
در زبان عربی نوین بسیاری از واره
کهن و از کار رفته به وارهها و معناهای
نویی را بخود گرفته اند که بسیاری
رواج دارند مانند:
الجامعه دانشگاه

از ص ۳۱ خلیج چه...

برای امریکا پیروزی جنبش ملی
بر حق کردها و تاتارین برابری ملی عرب
و کرد در عراق که قدمه آزاد یهای
ملت های در بند اسلامی منطقه و از جمله
جل مساله فلسطین میباشد به پیش

از آن خطرناک است که رژیم بعثی عراق
از نیرو امریکا همچنانکه صهیونیستها
اسرائیل را بر سر پا نگه داشته است
به حفظ دیکتاتوری عراق نیز بی میل
نیست بهیچوجه نیست که گفته اند
دو سر حلقه بهم می پیوندند
جیحون

آهوی رید

زمین ای خدای قلبم تو چرا ریمده گشتی
چه گناه سر زد از من که خم وفا شکستی
چی خطا نمودم ای جان که بدین غرور و روستی
در دوستی برویم همه عمر بر بستی
چه عذاب ها کشیدم ز شراره های این دل
همه شب به خون تپیدم چو غزال نیمه سل
به هزار درد و حسرت ز پیت شدم مقابل
به امید آنکه دایم به وفای خویش هستی
به سرم نبود جانا بجز از خیال و رایت
به مثال سرمه بستم به دودیدم خاک پایت
ز سر وفا نمودم به حرم سینه جایت
ز چه از سرم ریمدی و به غیر عهد بستی
خبرت چو نیست از به ز شرار و سوز و سالنم
بندر چو شمع محفل شب و روز در گدازم
تو وفا عهد بستی ز چه ای سرور نا نام
دل داغدارم آخر بجای خویش هستی
به جز از وفا و پیمان که نبود در نهادم
چه نموده ام خدا یا که ز دیده ها فتادم
همگان ریمده از من نکند هیچ یادم
نرسد ز هیچ سوی بسم زلف دستی
همه لعل و درو گوهر چه قیامت است دلبر
به دو گونه اش تو گویی به مهر گشته چاکر
برود خیال من از سر ز بهشت و حوض کوثر
ز لبش اگر بنوشد قدحی خدا پرستی
نبود به حسن و خوبی صفت نگار حاجت
که وجود تا زینش همه آتش است و آفت
بروید ای عزیزان که قناست یاکه قسمت
دل من اسیر گشته بچنین غزال مستی
نه طراوت جوانی نه ز خضر آب خواهم
نه بهار جاویدانی نه گل و گلاب خواهم
نه قدح نه جام و ساقی نه شراب ناب خواهم
که سرم خمار دارد ز دو چشم می پرستی
نبود به جز رسالت به نهادم آر ز می
نکم به غیر چشم نظری به هیچ سو می
بودم هنوز در دل می عشق گر بجویی
تو اگر بلور پیمان به جفای خود شکستی
اسمهیل (خراسانپور)

سالی که گذشت

از ص ۲۱

تأمین صلح و دموکراسی و ایجاد دولت ملی به اشتراک تمام این نیروهای
ملی و وطن دوست را در بر میگیرد
باید اذعان کرد که با وجود تلاشهای پیگیر و مساعی همه جانبه
رهبری سازمان و سفرهای اعضای دفتر سیاسی، اعضا و کمیتههای
جنب کمیته مرکزی به ولایات، تدویر اجلاسهای کمیته های ولایتی و
کمیتههای رهبری بخشهای مختلف تشکیلات در مرکز و ولایات و تنظیم
تشکیلاتی بخشهای مختلف بر طبق اصول تشکیلاتی نوین صوب پلینوم
و بهبود کار ما هنامه میهن، در فقدان یک برنامه آموزشی کامل که
پاسخگوی مسائل جدی اید یالوزیک در وضع موجود باشد، تشکیلات
نتوانست بطور شایسته در همه جا از حالت کمرختی بدر آید
با آنکه در بسیاری از بخشها تکانه های نیرومند وارد شده و کارها
بطور مطلوب پیش میروند ولی تا هنوز در بخشهای دیگر سستی بی
بیالاتی عدم احساس مسئولیت به چشم میرسد تا هنوز شیوه
های کهنه کار و خرد کاری ملط می باشد عدم تطبیق موازین
تشکیلاتی گاهی بی بند واری را افزایش می بخشد و نظم و دیسپلین
آگاهانه را مختل می سازد
بنا همه این کاستیها در عرصه سیاسی دستاوردهای معینی
پیدا شده است، مذاکره با رهبری برخی از احزاب و سازمانهای
سیاسی که همسویی و تقابلهای برابر میان آورد ما ست، این امید را
تقویت می بخشد که بتوانیم در سال نو دوستان تازه می داشته باشیم
که در اجرای سؤالیتهای ملی و وطنی ما شریک باشند
بما این دلیل یکی از تصمیم مهم آخرین پلینوم برج اند سال ۱۳۶۱
مبنی بر تدویر کنگره که می بایست تا ماه بعد برگزار گردد آگاهانه
تمویق انداخته شد امید داریم در فرصت مساعد بتوانیم اولین کنگره
سازمان را با اشتراک یک یا چند سازمان سیاسی دیگر که تقاضا بیشتری با
انها بدست آمده است یکجا برگزار کنیم و کیفیت و نیروی تازه می در استقا
متهای معینه به پیش روی
بدین سبب باید تمام ارگانها وظایف سپرده شده را بطور جدی
دنبال نمایند تا با شد در سال آینده به سوی افقهای تازه می گام گذاریم

چلنج دموکراسی

از شماره گذشته

در ۱۸۱۵ بعد از سقوط ناپلیون
تغییر ریش در فرانسه به وجود آمد
و امروز هم در برخی کشورها
از نظام فدرال پیروی میکنند
دنیا اگر متحد شود و حکومت
جهانی به وجود آید، جنگ و
کودتا و انقلاب لایو گردد و قشون
نکبان بین المللی به وجود آید
و خنج تسلیحات و نگهداشتارد و
از شانه مردم دنیا و الاخصر
مالک پسانده برداشته شود و
این ملایارها دالز که اکنون در هر
ملکت برای تسلیحات و نگهداشت
ارد و صرف میگردد، برای عمران و
آبادی کشورها صرف شود در مدت
کوتاه چهره جهان تغییر خواهد
کرد و مردم دنیا در رفاه و ترقی
خواهند زیست و از فقر و فلاکت
و امراض نجات خواهند یافت
امید است این جریان تاریک امروزه
در شرق و غرب به وجود آمده
هرچه بیشتر انکشاف یابد و منجر
به تشکیل حکومت دنیایی و لغو
جنگ و تسلیحات گردد و بعد از
قرنها خوابها و آرزوهای دانشمند
ان بشری در بنای دنیای نوین
و مرفه تحقق یابد

۱- مناظره جهانی:

یک مناظره چند جهتی
و متداوم امروز در همه نقاط جهان
در جریان است، مناظره بین آثانی
که جانب غرب را تأیید میکنند
یا جهت اجتماعات کمونیستی را
مپسندند
این مناظره زمینه های مختلف
امور بشری را در بر میگیرد، بشمول
جنبه های سیاسی و اقتصادی این
دو نظام رقیب، این مناظره
شامل تمام موفقیتهای و ناکامیها
و طرقی تمریری تولیدات و حییات
سیاسی نظم میخشد میباشند
ادامه این مناظره جهانی
کار خویشت و چنین منبغی را در بر
میگیرد که برای اولین بار در تاریخ
کوشش میشود که سهم آگاهانه تمام
نفوس جهان را در امور انسانی
دنیا شامل بسازد این کوشش
از جهت اید یالپستی (کمال
مطلوب) به وجود نیامده که
چنین اشتراک و شمول به صور عمومی
مطلوب و خوب ارزیابی شود
بر عکس مناظره جهانی بطور رقابتی
به ظهور آمده که در جریان آن هر
طرف سعی به خنج میدهند تا افکار
بیشتر مردم را به خود جلب نماید
هم حکومت غربی و هم کمونیستی
کوشش نموده اند که نخست توجه
و افکار مردم خود را و ثانیاً افکار
اجتماعات رقیب را در این جدایی
بزرگ جهانی جلب نمایند در درجه
سوم و بالاتر از همه هر دو طرف کو
شیده اند که توجه بخش اعظم
نفوس جهان را که هنوز هر یکی از
دو طرف نفوذی نشده اند به نفع
خود متاثر سازند
تمام این مساعی عالمیت
ولی طرفی را که مناظره در آن جریان
یافته است نمی توان عالی شمرد

ادامه دارد

میهن و خواننده گان

برادر عزیز حبیب الله ((ناصری))

نامه دوستانه شما از زندان پلچرخ به اداره نشریه میهن رسید، از حسن نظرتان پیرامون این نشریه ابراز امتنان و آرزوی هرچه زودتر با سایر هموطنانی که رنج سلولهای تنگ زندان را میکشند رها گردیده چه آغوش خاواده ها برگردد. امیدواریم در آینده نیز نامه های پر لطفتان را به اداره نشریه ارسال نمائید. دوست گرامی عبدالصبور بشرا

سلام ما را هم بیدیرید، خوشحالم که درد و مین نامه شما در دلهای مشترک ما بیشتر انعکاس یافته است، از شما میخواهیم یکبار بدقت نشریه تشریف آورده و در زمینه پرسشهایتان به طور مفصل پاسخ دریافت نمائید. با محتوای مقاله تحت عنوان (آیا مردم هر نوع صلح را میخواهند؟) موافقم و نقطه نظرهای شما انعکاس خود را در شماره های قبلی ((میهن)) داشته اند. اگر نشریه میهن هر شخص یا هر نامی از هر جایی شهر کابل اشتراک نمائید، مؤرخ نشریه شماره های آنرا با درس آن خواهند رساند. شعر ارسالی تان را در یکی از شماره های بعدی نشریه خواهیم نمود.

برادر گرامی ((رهگذر)) از ولسوالی خواجه غار نامه می در مورد فرمان رئیس جمهور افغانستان مبنی بر انتخابات شورای ملی در آن ولسوالی که مرکز کنونی ولایت تخار است به اداره نشریه رسید و اینکه فشرده آنرا به حضور آگاهی هموطنان بچاپ میرسانیم، تقریباً سه سال از انتخابات شورای ملی می گذرد و مطابق قوانین نافذ کشور در مناطقی که بنا بر دلایلی در زمان پیشبینی شده انتخابات دایر گردیده نتوانست با مساعد شدن فرصت ضمن فرمان محترم رئیس جمهور دایر گردید و سلسله آن ادامه دارد.

اهالی خواجه غار چون سایر هموطنان ما از شیوه های استبدادی که تا زمان انحلال طلبانادار کشور در گذشته رنج برده و به دموکراسی عشق میورزند و هر گامی را که دین استقامت برداشته میشود، استقبال مینمایند. آنها احیای پارلمان و انتخابات شورای ملی را طی سالهای اخیر روزه و لو کوچک به سوی دموکراسی واقعی فراهم شدن شرایط برای تأمین آرزوهای مردم میدانند. هر چند جریان انتخابات و پیامدهای راکه دیده و شنیده اند، به قانونی بودن انتخابات بسیاری از اینها را شورای ملی بدگمان شده اند. بهر صورت در سه سال گذشته در خواجه غار انتخابات برای انتخاب وکیل در ولسی جرگه دایر نگردید بود و بالاخره فرمان محترم رئیس جمهور از طریق رادیو به گوش رسید، که وقتانجام انتخابات را از اول دلو ۱۳۶۹ الی ۱۰ دلو ۶۹ تعیین نموده بود. روزها هفته ها و ماهها پس می گذشتند ولی نشانه از آمادگی برای انتخابات به نظر نرسید. تعدادی با وجود بی باوری به عملکرد و عدم موافقتی های ارگانهای مسؤول حزبی و دولتی طی زمان گذشته با آنکه با اینکه فرمان صریح رئیس جمهور صادر گردیده و با اینکه شرایط برای انتخابات مساعد است و چرا انتخابات برگزار نمیکرد؟ ماه دلو سپری شد و ماه حوت نیز روزه اختتام استوچنان به نظر میرسد که این ساله چون دهها ساله دیگر به یاد فراموشی سپرده شده است. انسان باید در شنیدن چنین پیشامدها به این نتیجه میرسد که اگر شیوه برخورد با فرمان رئیس

جمهور و حق مسلم مردم یک ولسوالی چنین باشد، سر نوشت محال کوچکتر و احکام ادارات و ارگانهای پائینتر به کجا خواهد انجامید؟ و مردم حق دارند به آنچه گفته میشود، بسیار دیر و باور باشند یا اصلاً باور نکنند.

برادر دانشمند کطیکر بوندر از ولایت کندز

شریک درد و احساس شما هستیم، واقعاً وظیفه تمام نسل رسالتمند کشور ماست تا دموکراسی به یک روند برگشتناپذیر بدل نمایند. دموکراسی را آنانی ضربه میزنند که بارشدهای منافع خود را در چارختر می بینند. به امید استحکام پرمینت این پروسه که عشق غرط ملی ما را تشکیل میدهد، اینک نامه شما را به اختصار چاپ مینمایم.

به تأسی از وثیقه دولت ۱۰ (قانون اساسی) و انفاذ آن انتخابات سنا در دلو سال ۱۳۶۹ در شهر قندهار برگزار شد، بعد از مرگ سنا تئور مؤرخ محمد زاده (سناتور ولایت کندز) تبلیغات برای بود که آنانی به صفت سناتور برگزیده میشوند که از هر نوع شایسته بی برخوردار باشند، در چنین تبلیغات محترم سید کاظم مظفر از ملیت برادر هزاره دامان از ملیت برادر پشتون از طرف مردم کاندید داده شدند. دو روز بعد در مسجد مبارک عرضی محترم نظام الدین تهذیب رادریان مردم جمع شده، دیدم که چنین صحبت نمود: ((من چوکی قضا را ترک کردم، زیرا عضویت در حزب وطن نسبت به چوکی قضا هقد متروک و ... و دهه میدهم با عبرت اندوزی از گذشته ها برای شما مردم و اهالی شریف خدمت کنم)) در همین روز ابلاغیه شورای ولایتی حزب وطن بدستم رسید و در آن پیشگویی شده بود ((هر که بخواید یا نخواهد تهذیب صاحب به صفت سناتور انتخاب میشود و رای می برد)) مردم در حالیکه در تکیه خانه جمع شده بودند محترم پهلوان رحیم عضو کمیته مرکزی حزب وطن همراه با یکن از موی سفیدان داخل تکیه خانم شد و لب بسخن گشود ((شما قومها از کاندیدان تان منصرف شوید، زیرا که تلگرامهای مکرر از قادات بالا به ریاست امنیت دولتی و شورای ولایتی حزب وطن مواصلت ورزیده که محترم تهذیب صاحب را روان کردیم، باید به صفت سناتور به مرکز بازگردد)) لحظه بعد قاصدی از ریاست امنیت دولتی داخل تکیه خانه شد و فرمود: ((رئیس صاحب امنیت دولتی شما چند تن را خواسته است)) ناگزیر سید کاظم با تعدادی از نمایندگان مردم بسوی ریاست رفتند. رهبری قند زنجی شده اند و ... به جمعی است که ما هر کدام اعضای رهبری از خواب محروم میباشیم. ولی انسجام مردم آنها را سخت در روحت انداخته بود. اما سید کاظم شما اینده مردم در تحت فشارهای مستعد تلگرامها و انحصاری و تأکید استعفا می خرد را با چنین متنی به ریاست امنیت دولتی تقدیم داشت: ((من به رویت تأکیدات و تلگرامهای مکرر تنها حق خود را بر ریاست جمهوری بخشیدم)) چنین ... و تطبیقی دموکراسی را درین انتخابات که خود مبلغ آن بودند در هیچ یک از جوامع و مراحل تاریخ سراغ ندادیم. بجز همین انتخاب که انتسابی بیش نبود. آیا برای بینندگان قابل باور است که حرفهای کزاف تساوی، حقوق، دست کشیدن از انحصار پستهای دولتی را میزدیند؟ هرگز نه ... امیدوارم (میهن و خوانندگان) این نگاشته را در شماره های بعدی اختصاص دهد.

ریزه فروغ فرخزاد

از ص (۵)

او همه آن اعمال را بیان میکند و در تجربیاتش آن بیان را با پختگی و کمال می سراید.

آنچه کد کارهای اولیه اش بسیار خام و خترانه است، در کارهای آخرتر به صورتی پیچیده و سهلیک بیان می شود، این نشانه یک تکوین و پختگی در جهان بینی اوست. البته او جوانمرد شد و زود مرد و اگر می ماند چه بسا که به توفیقهای بیشتری نایل می گردید. با وجود این در همین حدش هم او جزو آن چند شاعر موفق معاصر است. بعضی از بیانهایش از آنچنان عقی برخوردار است که مستعد کماید بگویم که آنها کزبستان سلسله هستند. سائل مربوط به هستی انسانی، مرگ و زندگی و سلسله برخورد انسان با زندگی چیزهایی هستند که می شود در بعضی از کارهای فرغ دید. در این زمینه ها هیچیک از شاعران مرد ما این توفیق را پیدا نکردند.

شما معتقدید که کارهای آخر فرغ، کمال بخشیده، کارها، اولیه ایشان است، آیا همین طور است؟ - بله حتماً همین صور است. آنچه که به شکل خام و نیم پخته بیان می شد بعد ها کمال یافت. البته فکرش هم به شک کامل شد و این مرد و دست در دست هم کارهای بسیار زیبایی را به وجود آوردند.

جهانبینی فرغ را چگونه ارزیابی می کنید؟ - شما معتمدید که کارهای آخر فرغ، کمال بخشیده، کارها، اولیه ایشان است، آیا همین طور است؟ - بله حتماً همین صور است. آنچه که به شکل خام و نیم پخته بیان می شد بعد ها کمال یافت. البته فکرش هم به شک کامل شد و این مرد و دست در دست هم کارهای بسیار زیبایی را به وجود آوردند.

گزارش فرهنگی

سومین محفل توزیع جوایز ((عقاب قاف نشین اندیشه و خرد)) حکیم ناصر خسرو قبادیانی - پیکانی به تاریخ پانزدهم حوت سال روان از سوی کانون فرهنگی این حکیم در بالروم هتل انتر کاننتنتال برگزار گردید.

محفل تحت ریاست شاعر و دانشمند گرامی، استاد و اصف باختری، با تلاوت کلام الله مجید توسط استاد برکت الله سلیم آغاز یافت، سپس الحاج سید منصور نادری سرپرست فرقه اسماعیلیه افغانستان و بنیان گزار کانون فرهنگی حکیم ناصر خسرو سخن رانی اساسی ایراد فرمود. متعاقباً محمد مهدی نصرت منشی این کانون گزارش نما - لیت سالانه را ارائه داشت و پیام های قادات دولتی و حکومتی و نمادهای فرهنگی از سوی نماینده گان آنها به خوانش گرفته شد. این محفل که باز مزه اشعار رونق بیشتری یافت، با توزیع

های انگشتگذاری و از لال معنوس خوش سیرایش نمایید.

وجه اشتراک سال ۱۳۷۰ سالانه (۲۰۰) انسانی در ولایت (۲۰۰) انسانی برای دانشجویان و دانش آموزان تصدیق شده. در خان کمر (۲۰۰) دالیا معادل ان حساب بانکی (۱۰۰۲۰۰۰)

ما نمی توانیم برای هیچ شاعر آن دستگاه فکری را که یک فیلسوف وضع می کنیم، وضع میکنیم، اما او هم تعلق به فکر مدرن دارد، از تجربه انسان مدرن سخن می گوید، بیان سرگشتگیها و اوارادش معرشت دارد. جنبه ها اجتماعی شعرش هم قوی هستند. هر چند که در کارنامه هم وضعیت به همین ترتیب است. اینها وجوه اساسی فکر مدرن است و ما خیلی در کارهای گذشته شان با این مسائل برخورد پیدا نمی کنیم. - در مورد زنانش

دارد؟ - البته فحامت و اهمیت زبان اخوان و شاملو را ندارد. اما برای آنچه که بیان می کند دارد. زبان نرم و جاذبه افکار او هست. در بعضی از کارهایش، او چنان موفق است که می تواند واقعاً میان زبان و مفهوم یک همخوانی کاملی را به وجود بیاورد. - آیا شما هیچ نوع شباهتی میان کارهای فرغ و پروین می بینید؟ - نه من چنین شباهتی را نمی بینم، چرا که پروین یک شاعر متعهد اخلاقی است و با وجود اینکه استعداد شاعرانه بسیار خوبی دارد، بر زبان سلطه است و ادبیات فارسی را هم خوب می داند و با وجود آنکه در خانواده ادیب پرورش پیدا کرده، اما از آنجا که با حس باطنی و ژتانه خودش یثانه نبود و خود را به یک قدار سائل اخلاقی و اجتماعی محدود کرد. شاعر خیلی موفق نیست و حال آنکه فرغ شاعر موفق درجه یک است.

جوایز بخش های شعر، پژوهش های ادبی، فلسفی، و هنرها موجب ترغیب و تقدیر فرهنگیان گردید. و با صرف غذا و استماع موسیقی توسط استاد رحیم بخش با شکوهی خاص به فرجام رسید.

چند اندیشه زکجا میزند شرر به پریم که روی گریه دهد هر طرف که بینیم شفق به رنگ خطریانند اید ریخ، د ریخ! بسوخت و سوسه آن سوار در سفرم فتاده بر زمین آنک ستاره دگری درلم دهید عزیزان که آب شد جگرم ز بوی باغ رموز شکسته گی ششم ز نهب فاجعه خواهد شکسته شد کرم هلال اشارت تلخ است از حکایت عمر به خویش گریه کم کز سلاله قمر تو ای طلوع مبارک که روزگار تمام به شام غصه نبودی ستاره سحریم مکش چوتاج خروم به فغ خنجر صبح (یک اشبی کد راغوش شاهد شکریم) (غلام حیدر یگانه)

مدیر مسئول: شجاع خراسانی نشانی: کابل کیت مرکزی سازمان انقلابی و جهتکشان افغان پهلوی وزارت خارجه تلفون: ۲۰۴۲۵ چاپ آفست مطبوعاتی

آگاهی

میهن نشریه مرکزی سازمان انقلابی و جهتکشان افغانستان، ناشر آراء و افکار چون و چرا کنندگان رسالتند. باز تاب دهنده ادبیات و تاریخ فرهنگ تبیینی، دیروز و امروز و انکسار دهنده بانک پرنجابت آزادی و دموکراسی وطن، مشترک میزدید. اگر میخواهید از غده های در گلو غنچه تاریخ و آرمان چوکنی فردا آگاهی یابید، اگر میخواهید صدای رهایی وجدان بیدار مردم پیوسته در گوشه طنین انداز باشد، به میهن اشتراک نمائید. آنرا بخوانید و هر گامی

